

July 19, 2026

The Honorable Donald J. Trump ترجمه فارسی در زیر

President of the United States

CC: The Honorable JD Vance, Vice President

The Honorable Marco Rubio, Secretary of State

Mr. President,

In yesterday's letter, I explained how misinformation from three influential sources has repeatedly diverted American policy from solving the Iran problem toward permanently managing it. Your objective, like those of Presidents Eisenhower and Reagan, should be to solve a historic problem, not leave another endless crisis to future presidents.

I therefore ask you several questions.

Have you ever heard the wealthy and highly visible Iranian-American opposition organizations tell Congress or American presidents: "Before discussing bombs, missiles, sanctions, or regime change, please read the Constitution of the Islamic Republic"?

Has anyone told you that its preamble and multiple articles institutionalize a revolutionary mission beyond Iran's borders and provide the foundation for decades of confrontation with America?

Did American intelligence agencies ever tell presidents that the hostage crisis, support for armed proxies, attacks that killed American servicemen, and the endless "Death to America" ideology are not simply actions of individual clerics, but products of a political system whose Constitution perpetuates this mission?

Has anyone told you that an agreement signed by the Islamic Republic that fundamentally contradicts its constitutional system may become little more than a temporary ceasefire?

Before America and Israel attacked Iran, did anyone warn you that the regime's hardest-line clerics might actually welcome a foreign attack? Saddam Hussein's invasion helped a vulnerable revolutionary government mobilize the Iranian people, crush its opponents, and consolidate power for decades. Some extremists may have prayed for America to repeat Saddam's historic mistake.

During the past year, did anyone tell you:

CHANGE THE BATTLEFIELD FROM THE PERSIAN GULF TO THE CONSTITUTION?

Mr. President, even destroying Iran's military facilities and infrastructure does not guarantee surrender. In the regime's ideology, death can be glorified as martyrdom. After eight devastating years of war, Ayatollah Khomeini described accepting peace as "drinking the poisoned chalice."

Why should peace be poison?

The answer lies in the ideological system he created.

The fundamental problem of Iran is rooted in the Constitution of the Islamic Republic. Facilities can be bombed, commanders killed, banks sanctioned, and nuclear programs delayed. But while the system producing confrontation remains intact, the crisis will return.

I do not primarily blame foreign powers for pursuing their national interests. My strongest criticism is directed at the Iranian opposition abroad, particularly in America.

For nearly half a century, they have produced endless conferences, television programs, organizations, and self-proclaimed leaders. Yet when Iran desperately needed an intelligent alternative to war, too many offered Washington personalities instead of a roadmap.

Their conduct has gone beyond ignorance, incompetence, personal ambition, and competition for cameras. If their failure to present a peaceful alternative contributes to the destruction of Iran, future historians may use a harsher word: betrayal.

Mr. President, I do not ask you to believe me.

Ask independent experts to read the Constitution of the Islamic Republic, especially its preamble and provisions defining its revolutionary mission. Then ask:

Why, after nearly half a century of confrontation, has this document never been placed at the center of American Iran policy?

If neither war nor the status quo is acceptable, what is the alternative?

Change the battlefield from the Persian Gulf to the Constitution.

Support Iranians demanding a Constituent Assembly to write a new constitution. Target the regime's corrupt oligarchs and stolen wealth with smart sanctions instead of punishing an entire nation. Let the Iranian people determine their own future.

Great presidents do not merely manage permanent crises. They remove the causes that keep producing them.

ترجمه فارسی متن اول که بیش از 4000 کرکتر است. متن انگلیسی خلاصه تر ثبت شده است

جناب آقای رئیس‌جمهور دونالد جی. ترامپ

رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا

رونوشت:

جناب آقای جی.دی. ونس، معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده

جناب آقای مارکو روبیو، وزیر امور خارجه ایالات متحده

آقای رئیس‌جمهور،

در نامه دیروز برای شما نوشتم که چگونه نزدیک به نیم قرن اطلاعات ناقص، تحلیل‌های جهت‌دار و روایت‌های نادرست از چند مسیر مختلف، رؤسای جمهور آمریکا را از شناخت ریشه واقعی بحران ایران دور کرده است. همچنین توضیح دادم که چگونه همان نیروها ممکن است هدف بزرگ و هوشمندانه شما را - هدفی که من آن را با اراده پرزیدنت آیزنهاور برای شناخت خطر ساختارهای قدرتمند و با عزم پرزیدنت ریگان برای پایان دادن به رویارویی‌های ظاهراً ابدی مقایسه می‌کنم - بار دیگر از مسیر «حل یک مشکل» به مسیر «مدیریت یک بحران دائمی» منحرف کنند.

امروز می‌خواهم فقط چند سؤال از شما بپرسم.

آیا در تمام مدتی که گروه‌ها، سازمان‌ها، بنیادها، اندیشکده‌ها و چهره‌های رنگارنگ ایرانی-آمریکایی در واشنگتن در رفت‌وآمد بوده‌اند، حتی یک بار شنیده‌اید که یکی از آنان در برابر کنگره آمریکا، در یک مقاله مهم، در یک سخنرانی عمومی یا در ملاقات با مقامات دولت آمریکا بگوید"

"آقایان، پیش از آنکه درباره بمب، موشک، تحریم، جنگ و تغییر رژیم صحبت کنیم، لطفاً قانون اساسی جمهوری اسلامی را بخوانید"؟

آیا کسی به شما گفته است که قانون اساسی جمهوری اسلامی فقط یک سند داخلی برای اداره ایران نیست، بلکه در مقدمه و چندین اصل آن، یک مأموریت ایدئولوژیک و فرامرزی برای حکومت تعریف شده است؛ مأموریتی که زمینه حقوقی و سیاسی دشمنی دائمی با آمریکا و صدور انقلاب را در ساختار نظام نهادینه کرده است؟

آیا کسی به شما گفته است که گروگان‌گیری سفارت آمریکا، شعار «مرگ بر آمریکا»، حمایت از گروه‌های مسلح، حملات نیابتی، کشته شدن سربازان آمریکایی در لبنان و ده‌ها سال دشمنی با ایالات متحده را نمی‌توان فقط به رفتار چند آخوند، چند فرمانده یا یک رهبر خاص تقلیل داد؟ این سیاست در ساختار حقوقی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ریشه دارد.

آیا سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا، که سال‌ها بخشی از شناخت خود از جامعه ایران را از سازمان‌ها، گروه‌ها و چهره‌های پرسروصدا و ثروتمند خارج از کشور دریافت کرده‌اند، هرگز به رؤسای جمهور آمریکا گفته‌اند که پیش از طراحی سیاست ایران، باید قانون اساسی جمهوری اسلامی را روی میز گذاشت و آن را اصل به اصل بررسی کرد؟

آیا کسی به شما گفته است که هر توافق سیاسی با جمهوری اسلامی، اگر با ساختار قدرت و الزامات قانون اساسی آن در تضاد باشد، ممکن است چیزی بیش از یک آتش‌بس موقت نباشد؟

آیا پیش از حمله آمریکا و اسرائیل به ایران، کسی به شما هشدار داد که تندروترین نیروهای جمهوری اسلامی ممکن است از حمله خارجی استقبال کنند؟ آیا کسی برای شما توضیح داد که حمله صدام حسین به ایران چگونه حکومتی را که پس از انقلاب با بحران‌های داخلی روبه‌رو بود، صاحب یک جنگ ملی کرد و به آن فرصت داد مخالفان را سرکوب کند و خود را برای سال‌ها تثبیت نماید؟

آیا کسی به شما گفت که ممکن است برخی از آخوندهای تندرو شب‌ها دعا کنند آمریکا به ایران حمله کند تا یک بار دیگر همان نعمت و معجزه‌ای که صدام برای جمهوری اسلامی آفرید، این بار به دست آمریکا و اسرائیل تکرار شود؟

آقای رئیس‌جمهور،

آیا در یک سال گذشته، از میان این همه مدعی رهبری ایران، این همه اپوزیسیون، این همه کنفرانس، تلویزیون، بنیاد، لابی، تحلیلگر و کارشناس، کسی به شما گفت:

"جبهه جنگ را از خلیج فارس به قانون اساسی جمهوری اسلامی منتقل کنید"؟

آیا کسی گفت به جای آنکه بمب‌های میلیارد دلاری بر سر ایران ریخته شود، همان سندی را که جمهوری اسلامی مشروعیت و مأموریت خود را از آن می‌گیرد، در برابر مردم ایران و جهان قرار دهید؟

آیا کسی گفت که اگر تمام زیرساخت‌های ایران ویران شود و حتی میلیون‌ها ایرانی کشته شوند، حکومتی که مرگ در راه ایدئولوژی را «شهادت» می‌نامد، الزاماً تسلیم نخواهد شد؟

آیا کسی به شما یادآوری کرد که آیت‌الله خمینی پس از هشت سال جنگ و صدها هزار کشته، پذیرش صلح را به «نوشیدن جام زهر» تشبیه کرد؟ آیا از خود پرسیده‌ایم چرا صلح برای بنیان‌گذار یک حکومت باید «زهر» باشد؟

پاسخ را باید در همان نظام فکری و همان قانون اساسی جست‌وجو کرد.

آقای رئیس‌جمهور،

مشکل بنیادین ایران در قانون اساسی جمهوری اسلامی ریشه دارد و هر گفتمانی که از پرداختن به ریشه این مصیبت نزدیک به نیم‌قرنی طفره برود، چیزی جز آب در هاون کوبیدن نیست.

می‌توان تأسیسات را بمباران کرد. می‌توان فرماندهان را کشت. می‌توان بانک‌ها را تحریم کرد. می‌توان نفتکش‌ها را توقیف کرد. می‌توان برای چند ماه برنامه هسته‌ای را عقب انداخت. اما تا زمانی که موتور تولید این دشمنی روشن است، بحران دوباره با نام و شکلی دیگر باز خواهد گشت.

من انتقاد اصلی خود را متوجه کشورها و نیروهای خارجی نمی‌دانم. هر دولت و هر نیروی سیاسی، درست یا نادرست، منافع خود را دنبال می‌کند. از آنها نمی‌توان انتظار داشت بیش از ایرانیان نگران آینده ایران باشند.

اما حساب این «قمپوزیسیون» خارج از کشور، به ویژه جماعت پرادعا و پرهیاهوی مستقر در آمریکا، جداست.

این جماعت نزدیک به نیم قرن فرصت داشته است. میلیارد‌ها کلمه سخن گفته، هزاران ساعت برنامه تلویزیونی ساخته، صدها کنفرانس برگزار کرده و در راهروهای واشنگتن از این دفتر به آن دفتر رفته است؛ اما بسیاری از آنان هنوز نتوانسته‌اند – یا نخواسته‌اند – ساده‌ترین حقیقت را در برابر سیاست‌گذاران آمریکا قرار دهند: مشکل ایران فقط یک شخص نیست؛ فقط خامنه‌ای نیست؛ فقط سپاه نیست؛ فقط برنامه هسته‌ای نیست. ریشه در ساختاری است که همه اینها را بازتولید می‌کند.

این دیگر فقط ناآگاهی نیست.

این دیگر فقط بی‌کفایتی نیست.

این دیگر فقط خودپرستی، جاه‌طلبی، رقابت بر سر دوربین تلویزیون، جمع‌آوری پول و تلاش برای معرفی خود به‌عنوان «رهبر آینده ایران» نیست.

وقتی کشوری در آستانه جنگ و ویرانی قرار می‌گیرد و کسانی که خود را نماینده مردم آن معرفی می‌کنند، به جای ارائه یک نقشه راه عقلانی برای جلوگیری از فاجعه، تمام انرژی خود را صرف رقابت، خودنمایی، حذف یکدیگر و فروش رویاهای شخصی به سیاستمداران خارجی می‌کنند، تاریخ حق دارد درباره آنان قضاوت سخت‌تری داشته باشد.

من نمی‌دانم تاریخ چه نامی بر عملکرد این «قمپوزسیون» در این دوران خواهد گذاشت. شاید «نادانی». شاید «بی‌کفایتی». شاید «فرصت‌طلبی». و شاید، اگر نتیجه این هیاهو و خودپرستی ویرانی ایران و کشته شدن مردم بی‌گناه باشد، نسل‌های آینده واژه تلخ‌تری انتخاب کنند: خیانت!

آقای رئیس‌جمهور،

من از شما نمی‌خواهم سخن مرا بپذیرید.

فقط یک درخواست دارم:

قانون اساسی جمهوری اسلامی را به کارشناسان مستقل خود بدهید. مقدمه و اصول مرتبط با مأموریت فرامرزی، ساختار ولایت فقیه و نیروهای مسلح را بررسی کنید. سپس از مشاوران خود بپرسید:

چرا در نزدیک به نیم قرن سیاست‌گذاری درباره ایران، این سند در مرکز بحث آمریکا قرار نگرفته است؟ و پس از آن از خود بپرسید:

اگر جنگ قابل قبول نیست و ادامه وضع موجود نیز قابل قبول نیست، راه سوم چیست؟

پاسخ من همان است که مدت‌هاست تکرار می‌کنم:

جبهه نبرد را از خلیج فارس به قانون اساسی جمهوری اسلامی منتقل کنید.

صدای مردم ایران را برای تشکیل مجلس مؤسسان و نوشتن قانون اساسی جدید به جهان برسانید.

به جای مجازات یک ملت، ثروت دزدیده‌شده مردم ایران و صاحبان آن را هدف تحریم‌های هوشمند قرار دهید.

اجازه دهید مردم ایران خودشان درباره آینده کشورشان تصمیم بگیرند.

شما می‌توانید همان کاری را انجام دهید که رهبران بزرگ در لحظات تاریخی انجام می‌دهند: نه مدیریت یک بحران دیگر، بلکه از میان برداشتن علت تولید آن بحران.

با احترام،

سهراب چمن‌آرا

نویسنده کتاب

«آقای آیت‌الله، این قانون اساسی را فرو بریز»

English Translation of the Original Persian Letter, Which Exceeds 4,000 Characters

The Honorable Donald J. Trump
President of the United States of America

CC:

The Honorable JD Vance, Vice President of the United States
The Honorable Marco Rubio, Secretary of State

Mr. President,

In my letter to you yesterday, I explained how, for nearly half a century, incomplete information, biased analyses, and misleading narratives coming through several different channels have prevented American presidents from recognizing the true root of the Iran crisis. I also explained how those same forces may once again divert your great and intelligent objective—an objective I compare to President Eisenhower’s determination to recognize the danger posed by powerful entrenched structures and President Reagan’s resolve to end seemingly permanent confrontations—from the path of “solving a problem” to the path of “managing a permanent crisis.”

Today, I would like to ask you only a few questions.

During all the years that various Iranian-American groups, organizations, foundations, think tanks, and colorful personalities have circulated through Washington, have you ever once heard any of them stand before the U.S. Congress, write in a major publication, deliver a public speech, or meet with American officials and say:

“Gentlemen, before we talk about bombs, missiles, sanctions, war, and regime change, please read the Constitution of the Islamic Republic”?

Has anyone told you that the Constitution of the Islamic Republic is not merely a domestic document for governing Iran, but that its preamble and several of its articles define an ideological and transnational mission for the government—a mission that has institutionalized the political and legal foundations for permanent hostility toward the United States and the export of the revolution?

Has anyone told you that the seizure of the American Embassy, the slogan “Death to America,” support for armed groups, proxy attacks, the deaths of American servicemen in Lebanon, and decades of hostility toward the United States cannot simply be reduced to the behavior of a few clerics, a few commanders, or one particular leader? This policy is rooted in the legal and ideological structure of the Islamic Republic.

Have the American intelligence services—which for years have derived part of their understanding of Iranian society from wealthy, influential, and loud organizations, groups, and personalities outside Iran—ever told American presidents that before designing an Iran policy,

they should place the Constitution of the Islamic Republic on the table and examine it article by article?

Has anyone told you that any political agreement with the Islamic Republic, if it conflicts with its constitutional requirements and power structure, may amount to little more than a temporary ceasefire?

Before the American and Israeli attack on Iran, did anyone warn you that the most hardline forces within the Islamic Republic might actually welcome a foreign attack? Did anyone explain how Saddam Hussein's invasion of Iran gave a government struggling with serious internal crises after the revolution a national war, allowing it to suppress its opponents and consolidate its power for years?

Did anyone tell you that some hardline clerics may pray at night for America to attack Iran, so that the same blessing and miracle Saddam once delivered to the Islamic Republic might be repeated—this time by the United States and Israel?

Mr. President,

During the past year, among all these self-proclaimed leaders of Iran, all these opposition groups, conferences, television networks, foundations, lobbyists, analysts, and experts, did anyone tell you:

“Move the battlefield from the Persian Gulf to the Constitution of the Islamic Republic”?

Did anyone suggest that instead of dropping billion-dollar bombs on Iran, you should place before the Iranian people and the world the very document from which the Islamic Republic derives its legitimacy and ideological mission?

Did anyone tell you that even if Iran's entire infrastructure were destroyed and even millions of Iranians were killed, a government that calls death in the service of ideology “martyrdom” would not necessarily surrender?

Did anyone remind you that after eight years of war and hundreds of thousands of deaths, Ayatollah Khomeini compared accepting peace to “drinking a cup of poison”? Have we ever asked ourselves why peace should be “poison” to the founder of a government?

The answer must be sought in that same system of thought and in that same Constitution.

Mr. President,

Iran's fundamental problem is rooted in the Constitution of the Islamic Republic, and any discussion that avoids addressing the root of this nearly half-century catastrophe is nothing more than pounding water in a mortar—a futile exercise that accomplishes nothing.

Facilities can be bombed. Commanders can be killed. Banks can be sanctioned. Oil tankers can be seized. A nuclear program can be delayed for a few months. But as long as the engine that produces this hostility continues to run, the crisis will return again under another name and in another form.

My principal criticism is not directed at foreign countries or foreign powers. Every government and every political force, rightly or wrongly, pursues its own interests. We cannot expect them to care more about Iran's future than Iranians themselves.

But the story of this so-called "Compo-sition"—this "قمپوزيسيون"—outside Iran, particularly the loud and self-important crowd based in the United States, is different.

This crowd has had nearly half a century. It has spoken billions of words, produced thousands of hours of television programming, organized hundreds of conferences, and walked the corridors of Washington from one office to another. Yet many of them have still been unable—or unwilling—to place the simplest truth before American policymakers: Iran's problem is not merely one individual. It is not merely Khamenei. It is not merely the Revolutionary Guard. It is not merely the nuclear program. The root lies in a structure that continually reproduces all of them.

This is no longer merely ignorance.

This is no longer merely incompetence.

This is no longer merely vanity, ambition, competition for television cameras, fundraising, or the effort to present oneself as the "future leader of Iran."

When a country stands on the brink of war and destruction, and those who claim to represent its people devote their energy not to presenting a rational roadmap to prevent catastrophe, but instead to rivalry, self-promotion, eliminating one another, and selling their personal fantasies to foreign politicians, history has every right to judge them more harshly.

I do not know what history will call the performance of this "Compo-sition" during this period. Perhaps "ignorance." Perhaps "incompetence." Perhaps "opportunism." And perhaps, if the result of all this noise, vanity, and self-interest is the destruction of Iran and the deaths of innocent people, future generations will choose a more bitter word:

Betrayal.

Mr. President,

I am not asking you to accept my argument.

I have only one request:

Give the Constitution of the Islamic Republic to your independent experts. Ask them to examine its preamble and the articles concerning its transnational mission, the structure of the Guardianship of the Islamic Jurist, and the armed forces.

Then ask your advisers:

Why, in nearly half a century of American policymaking toward Iran, has this document never been placed at the center of the American debate?

And then ask yourself:

If war is unacceptable, and continuation of the status quo is also unacceptable, what is the third way?

My answer is the same one I have repeated for a long time:

Move the battlefield from the Persian Gulf to the Constitution of the Islamic Republic.

Amplify the voice of the Iranian people calling for a Constituent Assembly and the drafting of a new Constitution.

Instead of punishing an entire nation, use smart sanctions to target the stolen wealth of the Iranian people and those who possess it.

Let the Iranian people themselves decide the future of their country.

You can do what great leaders do at historic moments: not manage yet another crisis, but eliminate the cause that continually produces the crisis.

Respectfully,

Sohrab ChamanAra

Author of

“Mr. Ayatollah, Tear Down This Constitution”